




عرفان، اخلاقیات و شعر در جهان شرق می‌داند^{۱۷}، هرچند این دیدگاه توسط بابی سعید به نقد گرفته شده و آن را برخاسته از نگاه قومیتی و ایدئولوژیک به اسلام تلقی می‌کند. برایان ترنر نیز علاوه بر شمردن شماری از نقدها به شرق شناسی سعید، از جمله بی‌توجهی به تلقی مثبت بعضی از متفکرین نظیر دیوید هیوم و نیچه به اسلام در قیاس با مسیحیت^{۱۸}، به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند که مبنای نقد این نوشتار بر دیدگاه‌های سعید مخصوصاً از حیث مطالعات اسلامی است. در نظر ترنر، شرق شناسی سعید اگرچه نسبت به رابطه مدرنیته غربی و مسیحیت بی‌توجه نیست، اما شرق شناسی سکولار را که در آن اسلام همچون مبنایی برای نقد مسیحیت در نظر گرفته شده نادیده انگاشته است.^{۱۹} با تکیه بر نقد ترنر بر سعید و البته از زوایای دیگر، مسئله اساسی در شرق شناسی ناظر به زمینه‌های شکل‌گیری این دست مطالعات در غرب است که در ابتدای این نوشتار به تفصیل آمد. با ظهور پست مدرنیسم و امکان‌های انتقادی‌ای که با مارکس و نیچه و متفکرین متأخر از آن‌ها شکل گرفت، «امکان» روایت‌هایی دیگر از تاریخ و جهان سربرابر آورد، اما نکته اساسی آن است که تمام این روایت‌ها نه ناظر به «ضورت»ها یا روایت‌های یقینی و مبتنی بر برهان و علم، بلکه در مرز «امکان»های علی السویه نسبت به حقیقت تاریخ و جهان هستند. به تعبیر دیگر، ما در اینجا با امکان‌های متعدد و علی السویه‌ای از جهان، از جمله شرق، غرب، اسلام، مسیحیت و نظایر آن‌ها روبه‌رو هستیم. در اینجا، ایمان به حقیقت بر مبنای اسلام امکانی در میان بی‌شمار امکان دیگر است، اما مسئله اینجاست که در حضور روایت‌های علی السویه و امکان‌های بی‌شمار آنچه از میان می‌رود معنای روایت حقیقی و حقیقت است. به این معنا، شرق شناسی به محض خروج از مرز امکان بلافاصله در معرض روایت «ممکن» دیگری قرار می‌گیرد که نافی اعتبار شرق شناسی است. این روایت‌های ممکن و متکثر که همگی علی السویه از حقیقت بهره می‌برند

عملاً امکان هر گونه روایت حقیقی را منتفی می‌سازند.

با این حال می‌توان در پاسخ به این معضل به نقصان‌ها و ناتوانی‌های بشری در دست‌یابی به یک روایت متقن و جامع از تاریخ و جهان اشاره کرد. فرهنگ‌های بشری همواره محصول همین روایت‌های ممکن بوده‌اند و انسان به حیث محدودیت‌های فهم خود گریزی از این روایت‌های ممکن ندارد. گاهی روایت غرب از شرق بر ساخته و ممکن می‌شود و گاهی روایت شرق از غرب، اما در هر صورت گریزی از این روایت‌های ممکن و متکثر نیست.

این توضیح بی‌تردید می‌تواند توضیح مناسبی برای اعتبار شرق شناسی سعید باشد، اما مسئله اصلی در روایت سعید جایی بروز می‌کند که سعید گاه دامنه خود را به اسلام و مسیحیت می‌کشاند. در ادیان الهی، بر اساس تاریخ ظهور انبیا و قاعده نسخ دین گذشته توسط نبی و پیامبر جدید، اگرچه پیروان دین قدیم محترم شمرده می‌شوند، اما روایت دین قدیم دیگر همچون دین مبعوث معتبر قلمداد نمی‌شود. از این منظر، مدعیات جهان‌شمول اسلام مبنی بر دعوت کل جهان به حقیقت تام و تمامی که در این دین محقق شده است عملاً امکان حضور روایت‌های یکسان و علی السویه نسبت به حقیقت را منتفی می‌سازد. اعتقاد مسلمین به حقیقت دینشان ناشی از اعتقادی حقیقی و مبتنی بر یقین است؛ هر چند یقین مراتبی دارد، اما این مراتب به معنای ارتداد و بازگشت از حقیقت اسلام و دین خاتم نیست، بلکه تکثر و تنوع در ذیل آن به مراتب وسیع وجودی هر مسلمانی در درک حقیقت برمی‌گردد. از این منظر، در نگاه اسلامی، تنوع و تکثر روایت‌ها نه در مرز روایت‌های علی السویه ممکن یا امکانی در میان دیگر امکان‌ها، بلکه بر مراتب تشکیکی روایت‌های ضروری و یقینی استوار است. این نگاه در مواجهه با غرب گرفتار بر ساختگی حقیقت نمی‌شود، بلکه امکان «تصرف» در فرهنگ و تمدن غربی و تحول در آن را برای مسلمین، البته بنا به میزان درگیری‌شان با حقیقت ذومراتب و مشکک هستی، محفوظ می‌دارد. 

+ پی‌نوشت

1. unmasking

۲. لویت، کارل (۱۳۹۶). معنادار تاریخ. ص ۲۷۷.
۳. سعید، ادوارد (۱۳۸۹). شرق شناسی. ترجمه: عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۶-۱۷.
۴. فولکلین، اریک (۱۴۰۰). دانش نوین سیاست. ص ۱۲۲؛ لویت (۱۳۹۶). معنادار تاریخ، ص ۱۷.
۵. شرق شناسی، ص ۲۲.
۶. همان، ۲۲.
۷. بابی، سعید (۱۳۷۹). هرایس بنیادین؛ اروپاداری و ظهور اسلام‌گرایی. ترجمه: غلامرضا جمشیدپها و موسی عنبری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. ترنر، برایان (۱۳۸۳). رویکردی جامعه‌شناختی به شرق شناسی، پست‌مدرنیسم و جهانی شدن. ترجمه: محمدعلی محمدی. تهران: شرکت نشر یادآوران، ص ۱۷۲-۱۷۲.
۹. همان، ۱۷۲-۱۷۲.
۱۰. همان، ۱۷۴-۱۷۳.
۱۱. همان، ۱۷۶.
۱۲. شرق شناسی، ص ۱۵.
۱۳. همان، ص ۱۶.
۱۴. همان، ۳۶۳.
۱۵. همان، ص ۵۸۱.
۱۶. همان.
۱۷. بروجرودی، مهرداد (۱۳۷۷). روشنفکران ایرانی و غرب. ترجمه: جمشید شیرازی. تهران: نشر و پژوهش فروزان‌روز، ص ۲۹.
۱۸. برای ملاحظه این نقدها بنگرید به: ترنر (۱۳۸۳). صص ۱۰۲ تا ۱۸۱.
۱۹. همان، ۱۰۲-۱۰۴.